

The Attitude of the Iranian Press toward British Policies in Iran from 1951 to 1953 CE (1330–1332 AH/Sh)

Hadi Bayati¹ , Mahmood Saljoghi^{✉2} 

1. Assistant Professor of History, Department of Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: H.bayati@umz.ac.ir

2. Corresponding Author, Ph.D. Candidate in History of Islamic Iran, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: saljoghimahmood@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2024-03-24

Received in revised form
2024-01-30

Accepted 2024-05-05

Available online

15 June 2026

Keywords:

Anglo-Iranian Oil

Company,

Press of the 1950s (1330s
AH/Sh),

Political Relations,

Oil Nationalization.

ABSTRACT

Examining the political relations between Iran and Britain during the Second Pahlavi period, alongside the attitude of the press toward these relations, constitutes a notable subject of inquiry in contemporary Iranian history. With the emergence of the Nationalization Movement of the Iranian Oil Industry and the subsequent expropriation of the Anglo-Iranian Oil Company, Iran's political relations with Britain entered a new phase. Accordingly, the fundamental question arises: What was the attitude of the Iranian press toward British policies in Iran from 1951 to 1953? The research method employed is descriptive-analytical, and data collection was conducted through documentary and library-based research. According to the findings, throughout this period, the press—capitalizing on the relatively open political atmosphere—was able to play an active role in fostering public consciousness and encouraging popular participation and maximal engagement in the oil nationalization movement. In the course of the ratification of the oil nationalization law and the subsequent ascension of the National Front government to implement this legislation, nearly all press outlets adopted a positive stance, thereby assuming a direct and effective role in generating national cohesion and unity. However, gradually, journalistic and partisan divisions—both at the level of political institutions and within society at large—began to escalate, and this very factor ultimately contributed to the success of the coup plotters in the 28 Mordad (August 19, 1953) coup d'état.

Cite this article: Bayati, H., Saljoghi, M. (2026). The Attitude of the Iranian Press toward British Policies in Iran from 1951 to 1953 CE (1330–1332 AH/Sh). *Historical Studies of the Islamic World*, 14 (37), 187-210.

<http://doi.org/10.22034/mte.2024.15750.1706>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

<http://doi.org/10.22034/mte.2024.15750.1706>

نگرش مطبوعات ایران به سیاست‌های انگلستان در ایران از سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ش

هادی بیاتی^۱، محمود سلجوقی^۲ ✉

^۱. گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: H.bayati@umz.ac.ir

^۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: saljoghimahmood@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

بررسی روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره پهلوی دوم و نگرش مطبوعات نسبت به این روابط از جمله مباحث قابل تأمل در دوره معاصر است. چنانچه با شکل‌گیری نهضت ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس، روابط سیاسی ایران با انگلیس وارد ابعاد جدیدی شد. بر این اساس، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که نگرش مطبوعات به سیاست‌های انگلستان در ایران از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ چگونه بود؟ روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. بنابراین یافته‌های پژوهش، در تمام این مدت، مطبوعات با استفاده از فضای باز سیاسی ایجاد شده، توانست نقش فعالی را در خودآگاهی مردم و همچنین تشویق مردم به مشارکت فعال و حداکثری در ملی شدن نفت ایفا نماید. به طوری که در ماجرای تصویب اصل ملی شدن صنعت نفت و روی کار آمدن دولت جبهه ملی برای اجرای این قانون، تقریباً همه مطبوعات موضع‌گیری مثبت به این قضیه داشتند و در پدید آمدن انسجام و اتحاد ملی نقش مستقیم و مؤثری بر عهده گرفتند. اما به تدریج اختلاف و درگیری مطبوعاتی و حزبی، هم در سطح نهادهای سیاسی و هم در سطح جامعه و بین عموم مردم رو به افزایش و گسترش گذاشت و همین عامل نیز در کودتای ۲۸ مرداد باعث پیروزی کودتاچیان شد.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:

شرکت نفت ایران انگلیس،

مطبوعات دهه ۳۰،

روابط سیاسی،

ملی شدن نفت.

استناد: بیاتی، هادی؛ سلجوقی، محمود (۱۴۰۵). نگرش مطبوعات ایران به سیاست‌های انگلستان در ایران از سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ش. مطالعات

تاریخی جهان اسلام، ۱۴ (۳۷)، ۱۸۷-۲۱۰. <http://doi.org/10.22034/mte.2024.15750.1706>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مقدمه

روابط ایران و انگلیس، تاریخ طولانی و پیچیده‌ای دارد که از یک سو با بی‌اعتمادی و تعدی‌گری و از سوی دیگر با درک و مبادلات متقابل میان دو کشور شناخته شده است. این روابط در دوره دوم حکومت پهلوی و تصویب ملی شدن صنعت نفت ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. چنانچه تصویب ملی شدن صنعت نفت در ایران، موجب نگرانی دولت انگلیس و ابراز عکس‌العمل شدید و انجام فعالیت گسترده آن در داخل و خارج ایران برای مهار جنبش ملی نفت و جلوگیری از اجرای صحیح آن شد. تحریم نفت، تهدید قضایی از راه دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه، تهدید نظامی و اجرای مانورهای نظامی در منطقه و محاصره اقتصادی ایران برای تضعیف دولت مصدق از جمله واکنش‌های بریتانیا در برابر ملی شدن صنعت نفت در ایران بود. در این میان، با به وجود آمدن فضای باز فکری و سیاسی در ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، مطبوعات نیز نقش مهم و تأثیرگذاری در تحولات سیاسی کشور ایفا کردند. چنانچه روابط ایران و انگلیس و تحولات سیاسی به وجود آمده از تصویب ملی شدن نفت و جبهه‌گیری‌های انگلیس از دید مطبوعات ایران به دور نماند. به طوری که این مطبوعات در خیلی از مقاطع خود از بازیگران عرصه سیاست و ابزار تغییرات، رقابت‌ها و تحولات سیاسی محسوب می‌شدند. بر این اساس، پژوهش حاضر در ارتباط با موضوع تحقیق به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. بازتاب سیاست‌های انگلستان در مطبوعات ایران چگونه بود؟

۲. مطبوعات حزبی و مستقل قبل و بعد از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت چه بینش و استراتژی داشتند؟

پیشینه تحقیق

در تاریخ معاصر ایران به دلیل پیشرفت جامعه ایران و گسترش فرهنگ کتاب‌نویسی، خاطره‌نویسی، روزنامه‌ها، منابع فراوان و مختلفی در دسترس است ولی تقریباً هیچ یک به طور اختصاصی و مجزا به نقد و بررسی و موضع‌گیری مطبوعات ایرانی نسبت به سیاست‌های انگلستان در ایران نپرداخته‌اند و اکثر آثار این دوره نگاهی گذرا بر روند جریان‌ات و اثبات نقش مطبوعات به عنوان ابزاری در جهت رشد فکری و روشنفکری جوامع داشته‌اند، اما این آثار به نگرش مطبوعات بر سیاست‌های انگلستان در ایران نپرداخته است. از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مسعود برزین در اثری با عنوان «سیری بر مطبوعات ایران» (۱۳۴۴) با

نگاهی کلی به مطبوعات منتشر شده در یک قرن و نیم در ایران سعی نموده به تجزیه و تحلیل آماری آنان بپردازد، بدون اینکه موضوع خاصی را به صورت موردی مورد کنکاش قرار دهد. روح الله حسینیان و همکاران در اثری با عنوان «بررسی مطبوعات در بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد»، (۱۳۸۸)، در مجموعه مقالاتی به مناسبت پنجاه و یکمین سالگرد کودتا تنها به بررسی نقش مطبوعات در کودتای ۲۸ مرداد پرداخته و اطلاعاتی از ملی شدن نفت و حوادث قبل از آن از دیدگاه مطبوعات ارائه نمی دهند. اما آثار نزدیک به پژوهش حاضر مقاله «تحلیل رویکرد مطبوعات سیاسی به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران» نوشته علی اصغر مقصودی است. این پژوهش تنها به تحلیل رویکرد مطبوعات سیاسی نیمه دوم سال ۱۳۲۹ به جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران می پردازد. اثر دیگر با عنوان «بازتاب ملی شدن صنعت نفت در روزنامه کیهان و اطلاعات» نوشته افخمی و علی دادی می باشد، که فقط دو روزنامه غیر حزبی بررسی شده است. اثری دیگر با عنوان «مطبوعات و دولت دکتر مصدق، نقش مطبوعات در سقوط دولت مصدق» نوشته سجاد جمشیدیان است، که باز سیاست انگلستان و نگاه مطبوعات ایران به این سیاستها مغفول مانده است. در این پژوهش نویسنده از یک نگرش کلی و آماری برای بیان مطالب و نتیجه گیری استفاده نموده و از مطالب روزنامه و مطبوعات با روش مقایسه ای و نگرش این مطبوعات نسبت به سیاست های انگلیس غافل مانده است. همچنین نویسنده از چند نشریه که فعال تر و دارای شمارگان بیشتر بوده است، استفاده کرده و نویسنده سعی بر آن داشته تا نشان دهد که شمارگان و تعداد روزنامه های منتشر شده نشان از تحول فکری برای ملی کردن صنعت نفت دارد و باز از نگاه مقایسه ای و نگرش نسبت به سیاست های انگلیس در برابر ملی کردن صنعت نفت از منظر احزاب و گروه های مختلف مغفول مانده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با توجه به بازده زمانی دو ساله (۱۳۳۰-۱۳۳۲ ش) درصدد است با نگاه همه جانبه و مقایسه مطبوعات گروه ها و احزاب مختلف با یکدیگر، نگرش آنها نسبت به سیاست های انگلستان در ایران را مورد مذاقه و ارزیابی قرار دهد.

سیری بر نقش راهبردی ایران در سیاست های انگلیس

کشور انگلستان در قرن نوزدهم با توجه به اهمیت استراتژیک ایران، درصدد بود تا سیاستی را به اجرا گذارد که بتواند منطقه مهم و گران بهای هند را تحت تسلط خود درآورد و مانع نفوذ دیگر کشورها به این منطقه گردد. به طوری که هندوستان به رگ های حیاتی انگلستان شهرت داشت و هر کشور که سودای رقابت با انگلستان و یا قصد از پا درآوردن این کشور را داشت، ابتدا چشم به

هندوستان می‌دوخت و درصدد قطع این رگ‌های حیاتی بود. در این میان ایران نیز بهترین منطقه برای دسترسی به هندوستان به شمار می‌آمد و بهترین منطقه به عنوان منطقه حائل از نظر اهمیت برای دولت انگلستان در اولویت بود. از سوی دیگر این کشور کانون کشمکش و درگیری میان انگلستان و رقبای آن از جمله فرانسه و روسیه بود که انگلستان با طرق مختلف سیاسی و قراردادهای گوناگون در پی حفاظت از هندوستان بود. با توجه به اهمیت ایران برای انگلستان در قرن نوزدهم، این اهمیت در قرن بیستم افزون‌تر گردید و به یک امتیاز استراتژیک برای امپراتوری انگلستان تبدیل شد (موسی زاده، ۱۳۸۴: ۲۶). در آغاز دهه سوم قرن بیستم عنصر جدیدی در صحنه قدرت‌های بزرگ جهان ظاهر شد. شتاب رشد صنعت و افزایش مصرف نفت، توأم با پیشرفت‌های علمی و فنی در استخراج تصفیه و تنوع استفاده از آن، تحول شگرفی در قلمرو صنعتی و نظامی و ارتباطات به وجود آورد و نفت به صورت یک عامل اساسی در روابط اقتصادی سیاسی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده درآمد. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۸) با پایان گرفتن جنگ دوم جهانی، مبارزات ضد استعماری، ملت‌های زیر استعمار به‌ویژه در آسیا و خاورمیانه آغاز شده بود، در این رهگذر بود که برخی از این ملت‌ها به کسب استقلال نائل آمدند. بیداری ملی که در کشورهای خاورمیانه و آگاهی بیشتر جهان اسلام بر موجودیت خود، به نحوی بود که قدرت بریتانیا را در منطقه تضعیف می‌کرد. (پالمر، ۱۳۵۷: ۵۹۸) همچنین انگلستان در تمام طول این مدت به دلیل سیاست‌های استعماری که بر جامعه ایران تحمیل کرده بود، از وجهه خوبی در برابر ملت ایران برخوردار نبود و در این سال‌ها تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت انجام داد. (برزین، ۱۳۴۴: ۳)

سنخ‌شناسی مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰-۱۳۳۲

مطبوعات عامل انتقال جوامع بشری یا حداقل از مهم‌ترین عوامل انتقال از فرهنگ شفاهی به فرهنگ کتبی هستند. به خصوص تأثیرشان در عامه مردم غیرقابل انکار است. در کشورهای آسیایی و خاورمیانه در سده گذشته مشکل بی‌سوادی مشکل عمده‌ای بود، ولی وقتی که این کشورها آرام‌آرام وارد محیط کتبی و سواد می‌شدند، مطبوعات طبیعتاً تأثیر بیشتری می‌گذاشت و به خصوص که در این ایام رسانه‌هایی مانند تلویزیون و رادیو به تازگی رواج پیدا کرده بود و صدای آن‌هم در همه نقاط کشور شنیده نمی‌شد. به علاوه نسبت به رادیو که یک رسانه رسمی و حکومتی بود، حساسیت شدیدی وجود داشت. بنابراین نقش مطبوعات در این دوره بسیار اساسی بود. (حسینیان و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰) در دوره اول حکومت پهلوی، مطبوعات از اوضاع

مساعدی چندانی برخوردار نبودند، چنانچه رضاشاه با همه فشارها و ممنوعیت افکار آزادی خواه، تا حدودی توانست از تأثیر مطبوعات بر تحولات سیاسی بکاهد. (رهبر، ۱۳۳۲: ۲) اما مطبوعات پس از شهریور ۱۳۲۰ در شکل گیری و تغییرات فضای سیاسی در مقاطع مختلف نقش ویژه یافتند و حتی در روی کار آمدن، تقویت یا برکناری دولت ها جایگاه برجسته ای داشتند. از سال ۱۳۲۸ به بعد و تحولات سیاسی پیچیده و سرنوشت سازی که به نهضت، ملی شدن نفت منجر گردید، سرنوشت هر یک از نخست وزیران و دولت های آنان و میزان توفیق مجلس و تحولات آن، به مواضع و فضا سازی مطبوعات بیشتر و گسترده تر گره خورد. (حسینیان و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۴) همچنین مطبوعات خود به مثابه یک موضوع سیاسی در بسیاری مواقع به محور و عامل درگیری ها، رقابت ها، تغییرات و تحولات سیاسی تبدیل می شدند تا آنجا که همواره توقیف مطبوعات و مدیران آن ها و مطالب جنجالی منتشر شده آن ها و قانون مطبوعات و نحوه تعامل دولت ها با مطبوعات در فضای سیاسی قبل و بعد از ملی شدن نفت، عرصه سیاسی درون مجلس و دولت را به خود اختصاص می داد و در سمت و سو و کیفیت بسیاری از تحولات سیاسی نقش اصلی ایفا می کردند و فراتر از جایگاه رسانه، خود به یک نهاد و بازیگر صحنه سیاست تبدیل می شدند. (برزین، ۱۳۴۴: ۲)

به طوری که در روز ۲۸ تیر ۱۳۲۸ هنگامی که گلشائیان وزیر دارایی قرارداد الحاقی نفت را با قید یک فوریت تقدیم مجلس نمود، حسین مکی اولین نماینده ای که با فوریت لایحه مخالفت کرد. وی در بیان علت مخالفت خود گفت: «وضع مملکت غیرعادی است، جراید را تعطیل کرده اند تا جلوی افکار عمومی را بگیرند و نگذارند افکار عمومی در این مورد اظهار نظر کند. آقایان! امروز آزادی نیست و کسی حق اظهار عقیده ندارد تا نسبت به مسئله نفت بحث و انتقاد بشود. هر نوع قراردادی که بسته شود به عقیده من افکار عمومی در آن دخالت ندارد و اعلام می کنم به واسطه ماژور صحیح نیست و حق ملت ایران استیفا نشده است» (اطلاعات، ش ۱۹۸۳: ۵).

همچنین کابینه هایی که پس از شهریور ۱۳۲۰ روی کار آمدند، عملاً نشان دادند که عقیده داشتند، هر قدر نفوذ و قدرت دولت بر مطبوعات بیشتر باشد، بهتر می توان نیت خود را به کرسی قبول نشانند. این نفوذ و قدرت، گاه به صورت زجر و حبس مدیر و نویسنده خودنمایی کرده و گاه به لباس تطمیع پیش آمده است. اکثر کابینه های این دوران با اینکه از لزوم آزادی مطبوعات و محترم شمردن روزنامه نویس سخن می رانند، ولی در واقع معتقد بودند که مطبوعات باید به طور کلی و در بست تابع سیاست داخلی و خارجی کابینه ها باشند و هیچ یک را حق انتقاد و خرده گیری از مشی دولتی نیست. به

همین سبب است که در دوران زمامداری هیچ یک از آن‌ها نیست که چند روزنامه توقیف، و یا چند مدیر و نویسنده متحمل خسارات مالی و جانی نشده باشند. (برزین، ۱۳۴۴: ۳)

در جریان سال‌های ملی شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق سه نیرو و کمیت و به تبع آن سه طیف روزنامه و مجله در کشور به مبارزه با هم می‌پرداختند که این سه نیرو عبارت‌اند از: جبهه ملی، دربار و حزب توده. (ر.ک: جمشیدیان، ۱۳۹۵)

مطبوعات ایران در یک و نیم سال اول نخست‌وزیری مصدق تصویر روشنی از مواضع و جناح‌بندی‌های سیاسی خود ارائه دادند. ارگان حزب توده و مطبوعات راست‌گرا مصدق را مورد حمله قرار می‌دادند و این حمله آن‌ها به جبهه ملی خصمانه‌تر و گاهی حتی با خشونت توأم بود. روزنامه‌های هر دو گروه جبهه مخالف، مصدق را متهم می‌کردند که عامل امپریالیست آمریکاست. در روزنامه‌های هر دو گروه تأکید می‌شد که هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم انگلستان دشمنان بزرگ ایرانند و معتقد بودند که طرفداران آن‌ها (توده‌ها و راست‌گرایان) نبرد مقدس با این دشمنان ملت را به مراتب بهتر از جبهه ملی به سرانجام خواهد رسانید (کاتم، ۱۳۷۸: ۲۴۳)

روزنامه‌های چپ مانند روزنامه «آخرین نبرد» که به جای روزنامه «بسوی آینده» منتشر می‌شد و روزنامه‌های «شهباز»، «چلنگر»، «فرمان تاریخ»، که به جای روزنامه «نوید آزادی» انتشار می‌یافت و روزنامه «آدینه» از یک سو، روزنامه‌های راست متمایل به دربار مانند: «آتش»، «طلوع»، «وظیفه»، «پیک ایران» و «داد»، به بهانه حوادث مزبور حملات شدید و گسترده‌ای به دولت مصدق صورت دادند (بیژنی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

از میان روزنامه‌های طرفدار دولت دو روزنامه اصلی طرفدار جبهه ملی روزنامه «صبح شاهد» به مدیریت علی زهری، روزنامه «عصر باختر امروز» به مدیریت حسین فاطمی از معروفیت و تیراژ و محبوبیت و اعتبار گسترده‌ای برخوردار بودند و پیکان‌دار مبارزه و الگوی سایر مطبوعات طرفدار دولت محسوب می‌شدند. روزنامه «باختر امروز» از بدو تأسیس با طرفداری از مصدق و جبهه ملی جا افتاد و در زمان حکومت مصدق که حسین فاطمی ابتدا به معاونت نخست‌وزیر و سپس وزارت خارجه دولت او منصوب شد ارگان رسمی دولت به شمار می‌آمد (طلوعی، ۱۳۷۲: ۶/ ۷۸۷)

علاوه بر این، از مهم‌ترین احزاب و جمعیت‌های سیاسی‌ای که در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ فعالیت می‌کردند، می‌توان از جبهه ملی، جبهه آزادی، جبهه استقلال، حزب آزادی، حزب ایران، حزب اتحاد ملی، حزب توده، حزب مردم و حزب دموکرات نام برد که هر یک برای نشر افکار و اعلام مواضع خود نشریاتی را به صورت ارگان یا هوادار در اختیار داشتند. از مهم‌ترین نشریاتی که در این سال‌ها منتشر می‌شدند و از وابستگی حزبی نیز مبرا نبودند باید از روزنامه‌های «باختر

امروز»، «شورش»، «اصناف» وابسته به جبهه ملی؛ روزنامه‌های «داد»، «دارایا» و «تهران مصور» وابسته به جبهه آزادی؛ روزنامه‌های «کری» و «کشور» وابسته به حزب آزادی ایران؛ روزنامه‌های «آزادی قائنات» و «ایران امروز» وابسته به حزب ایران؛ روزنامه‌های «بسوی آینده» و «رزم» وابسته به حزب توده؛ روزنامه‌های «قانون»، «آریا»، «ستاره» و «البرز» وابسته به حزب دموکرات و روزنامه‌های «صدای مردم» و «مهر ایران» وابسته به حزب مردم نام برد. (مقصودی، ۱۳۹۵: ۲۵۲)

بنابراین بروز تحولات اساسی از جمله شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و سیاست‌های انگلیس در ایران موجب شد هر یک از این مطبوعات متأثر از تعلقات حزبی، نسبت به موضوعات مرتبط با سیاست‌های انگلیس در ایران موضع‌گیری خود را بیان کنند.

وجه انگلیس در ایران از دید مطبوعات

مشی سیاسی دو امپراتوری بزرگ و قدرتمند روسیه و بریتانیای کبیر در برابر ایران بخصوص در دوران قاجاریه مبنی بر این اساس بود، ضعیف و ناتوان ماندن ایران، نفوذ و تسلط هرچه بیشتر بر این کشور و در عین حال استفاده از ایران به صورت «حائل» برای جلوگیری از برخورد و تصادم بین منافع مسکو و لندن... در برخی از موارد نیز نوعی همکاری و حتی اتحاد میان آن‌ها بر سر مسائل ایران برقرار می‌گشت. بدین روال که هرگاه با زمامداری قوی و وطن‌پرستی، که درصدد دفاع از استقلال و منافع ایران بود، به یکدیگر نزدیک می‌شدند تا آن را از میان بردارند و نیز هرگاه پای ثالثی به میان می‌آمد، در کنار هم قرار می‌گرفتند. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳)

همچنین هنگامی که ایران در میان دو امپراتوری بزرگ، تزاری روس و بریتانیای کبیر فشرده می‌شد، عموم میهن‌پرستان و سیاست‌مداران ایران همواره مترصد و منتظر بودند که کشور نیرومندی را به عنوان نیروی سوم وارد تحولات سیاسی ایران کنند. چنانچه توجه و علاقه شدید ایرانیان به فتوحات ناپلئون در دوره فتحعلی شاه و آمدن ژنرال و افسران فرانسه به ایران و استقبال و محبت ایرانیان نسبت به فرانسویان و نپذیرفتن و منتظر گذاشتن سرجان ملکم سفیر آن روز انگلیس در مرزهای ایران نشان می‌دهد که تا چه اندازه ایرانیان اشتیاق به دوستی و کمک به یک کشور ثالثی جز دو امپراتوری همسایه خود داشتند. هنگامی که جنگ‌های بین‌المللی سپری شد و دولت آمریکا وجه مناسبی در سیاست‌های بین‌المللی پیدا کرد، سیاستمداران ایران سعی نمودن از اینکه کشور به عنوان نیروی سوم استفاده نمایند. (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۲)

بنابراین ایرانیان که علاقه بی‌شائبه‌ای به حضور مستشاران آمریکایی و مربیان آمریکایی در ایران داشتند. در این میان، مستشاران آمریکایی نیز با تمام نیرو سعی می‌کردند که دوستی و

کمک آمریکا را نسبت به ایران جلب کنند. (یغما، ۱۳۲۴: ۴) به طوری که علاقه عجیب و پافشاری سیاستمداران ایران در دوره چهارم و پنجم مجلس، برای استخراج نفت ایران به کمک آمریکائیان و دادن امتیاز به کمپانی‌های آمریکایی استاندارد اوایل مبذول می‌داشتند، ثابت می‌کند که سیاستمداران و مردم ایران چقدر اصرار می‌ورزیده‌اند که دولت آمریکا را در سیاست وارد کنند و از کمک آن کشور استفاده نماید. همچنین نگرانی دولت ایران از سیاست توسعه‌طلبانه شوروی‌ها پس از جنگ دوم جهانی و خودداری از تخلیه خاک ایران، تهران را در جلب حمایت مادی و سیاسی قدرتمندترین کشور جهان یعنی آمریکا ظاهراً توجیه می‌کرد. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳۳) این علاقه به آمریکایی‌ها تا بدان حد بود که وقتی در یکی از جلسات مجلس سخن از سیاست کهنه استعمار انگلیس به میان آمد، دکتر دهانی گفت: «اگر کشور ما تحت‌الحمایه آمریکا شود، بهتر از استقلالی است، که انگلیسی‌ها با کودتای امثال رضاخان به ما تحمیل کنند». (یغما، ۱۳۲۴: ۴)

تاکنون سیاست امپریالیستی انگلستان نسبت به ایران به قسمی اعلام می‌شده است که کاملاً با مترقی و نیرومند بودن یا شدن ایران مغایرت داشته است و این خود یکی از آن موضوع‌های دیگری است که وجهه انگلیس را در ایران خراب کرده است. چنانچه سیاست کهنه و محافظه‌کارانه انگلیس در ایران همواره بر مسائل مختلف از متحد شدن ایرانیان جلوگیری می‌کرده است و بذر نفاق و نزاع‌های داخلی را در میان ایرانیان می‌پراکنده است و در این راه گاهی کار به جایی می‌رسید که سیاستمداران انگلیس در ایران، از اتفاق ایرانیان طرفدار یا عامل سیاست خود هم جلوگیری می‌کنند. و به قول سفیرشان «می‌بایست ایران در حال توحش و بربریت باقی بگذراند» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۱)

چنانچه تاکنون بسیار دیده شده است که عمال ایرانی طرفدار سیاست انگلیس در کشور، با هم به مبارزه برخاستند و حتی در گفتن مزدور انگلیس به یکدیگر مضایقه نمی‌کردند. بسیاری از عمال سیاست انگلیس در ایران زمانی که وارد میدان سیاست می‌شوند با تظاهر به مخالفت با انگلستان برای خود وجهت ملی فراهم می‌کنند و بعد به کمک سایر عمال انگلیسی در موقع مقتضی نقش مهم و بزرگی را به نفع سیاست انگلیسی که گاهی یا اغلب با مصالح و منافع کشور ما هم کاملاً منافات دارد، بازی می‌کنند. شاید رضاخان شاه سابق بهترین نمونه این نوع بازیگران اخیر باشد، موضوع الغای امتیازات نفت جنوب با آن چراغانی‌ها و تظاهرات ملی و بعد تجدید و تمديد آن، یکی از شاهکارترین این نوع سیاست خواهد بود. (یغما، ۱۳۲۴: ۱)

بزرگ‌ترین موسسه تجاری کشور یعنی شرکت نفت ایران و انگلیس نماد آشکار امپراتوری بریتانیا در ایران بود. از نظر ایرانی‌ها مبارزه با این شرکت قدرتمند، هدف طبیعی مبارزاتشان

محسوب می‌شد. آن‌ها به مبارزه‌هایی که با این شرکت می‌شد جنبه ضد امپریالیستی می‌دادند و از چنان حقانیت اخلاقی‌ای برخوردار شدند که بر دل تمام ایرانیان از هر طبقه اجتماعی و اقتصادی تأثیر نهادند. از طرف دیگر شکایت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس بسیار زیاد بود که شرکت نه تنها بخش مهمی از کشور رو تقریباً به مستعمره خود تبدیل کرده بود، بلکه به طور غیرمستقیم در امور کشور هم دخالت می‌کرد. از طرف دیگر نیز شرکت با کارکنان ایرانی رفتاری تحقیرآمیز داشت، میزان دستمزد و شرایط کارکنان ایرانی با انگلیس اختلافی فاحش داشت و تبعیض در تمام شئون ایملون شرکت به چشم می‌خورد. (شیخ نوری، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

وسیله‌ی دیگری که دولت انگلیس برای نفاق و جلوگیری از اتحاد ایرانیان به کار می‌برد، سوءاستفاده از مذهب ایرانیان بود، به طوری که عده‌ای را به نام واعظ و روحانی اسلام به ملت تحمیل می‌کرد و به وسیله آنان به درگیری‌های نعمتی و حیدری دامن می‌زد تا از یک طرف علمای حقیقی و روحانیون ایران بدنام شوند و از طرف دیگر ارتش نفاق در میان مردم ایران بیشتر شعله‌ور شود و به قدری از این کار سیاست استعماری و نفوذی، انگلستان استفاده کرده، که بزرگ‌ترین جاسوس انگلیس کلنل لرنس هم مدتی با عبا و عمامه در میان ایرانیان به نام واعظ و روحانی، مهم‌ترین نقشه‌های خود را اعمال می‌کرده است. (یغما، ۱۳۲۴: ۴)

دولت انگلیس و اعتصاب کارگران

اتحادیه‌های کارگری که در زمان رضاشاه از فعالیت ممنوع شده بودند، با سقوط او دوباره فعالیت خود را از سر گرفتند در اسفند ۱۳۲۴ / مارس ۱۹۴۶م، اندکی پس از خروج نیروهای انگلیس از ایران کارگران شرکت نفت یک سلسله تظاهرات و اعتصاب‌های گوناگون به راه انداختند، در این سال هزاران کارگر صنایع نفت دست به یک اعتصاب دامن‌دار زدند. اوضاع در این هنگام در مناطق نفت‌خیز ایران بی‌ثبات و ناپایدار بود، نیروی کار ایرانی شرکت نفت دیگر حاضر نبودند دستمزدهای پایین، مساکن نامناسب و جلوگیری از آموزش خویش را برای آمادگی تصدی مشاغل تخصصی، که در این مدت در انحصار انگلیسی‌ها قرار داشت را تحمل کنند.

در همان حال که کارمندان انگلیسی از تسهیلات یک زندگی لوکس بهره می‌بردند، نیروی کار محلی جدا از آن‌ها و اغلب در آلونک‌ها و بیگوله‌ها نگهداری می‌شدند. انگلیسی‌ها به ایرانیان به چشم نژادی پایین‌تر از خودشان نگاه می‌کردند. شعار کارمندان انگلیسی، برای رفتار با ایرانیانی که حتی از لحاظ موقعیت اجتماعی با آنان برابر بودند، چنین بود: «سرشان تشر بزنید، بترسانیدشان، تا در برابران سر اطاعت فرود آورند». (علم، ۱۳۸۴: ۹۱)

عکس‌العمل کمپانی در برابر تقاضای کارگران آن بود که در سراسر این مدت، کشتی‌های انگلیس در آب‌های عراق مقابل آبادان مانور می‌دادند تا در موقع ضرورت به آبادان نزدیک باشند. این اقدام دولت انگلیس خشم ملت ایران را برانگیخت. چنانچه «روزنامه آتش» در یک مقاله به اعتراض از این اوضاع برآمده و سیاست‌های انگلیس در ایران را به باد انتقاد گرفت. (آتش، ۱۳۳۰: ۴)

بنابراین می‌توان گفت مقاصد امپریالیسم انگلستان از تبلیغات هیجان‌انگیز و بی‌اساسی درباره اعتصاب کارگران خوزستان، از دید مطبوعات در این دوره به دور نمانده است و اهداف دولت انگلیس از این تبلیغات را چنین ذکر می‌کنند:

۱. آشفته نشان دادن اوضاع ایران مخصوصاً مناطق نفت‌خیز خوزستان؛ انگلیسی‌ها کوشیده‌اند با انتشار شایعات بی‌پایه و اساس جان و مال اتباع انگلیسی را در معرض یک خطر عاجل و قطعی نشان دهند. بنابراین اقدام به اعزام قوای انگلیسی به خوزستان و کشتی‌های جنگی به خلیج فارس نمودند. بنابراین از دیدگاه آنان این کشتی‌ها موقعی مبادرت به اقدام عملی خواهند کرد که وضع مؤسسات نفت خوزستان خطرناک شود و حراست مصالح و منافع بریتانیا در آن سرزمین ضرورت یابد. بدین ترتیب دیده می‌شود که انتشارات شایعات بی‌اساس و هیجان‌انگیز درباره‌ی اعتصاب قانونی کارگران خوزستان مقدمه‌ای بوده است برای تهدیدات عملی امپریالیست انگلیسی. (آذر، ۱۳۳۰، ۴)

۲. فریب دادن آمریکا از اعتصابات کارگران؛ هدف دیگر انگلیسی‌ها از تبلیغات درباره‌ی اعتصاب جنوب این بود که امپریالیست‌های آمریکایی را از اعتصاب کارگران خوزستان بترسانند و با نشر یک سلسله جعلیات، شکاف را که در مورد نفت ایران میان آن‌ها پیدا شده است، را پر کنند. به دنبال انتشار خبر ملی شدن صنعت نفت کمپانی‌های آمریکایی شروع به فعالیت کردند. اقدامات انگلیسی‌ها در حکم حمله متقابل به کمپانی‌های نفتی آمریکایی و سیاست آمریکا بود، چنانچه انگلیسی‌ها درصدد ارائه تصویری متشنج از خوزستان بودند تا بدین وسیله از شدت تضاد سیاست امپریالیستی آمریکا و کمپانی‌های نفتی آمریکایی تا حدود زیادی بکاهند.

۳. ارباب جناح‌های سیاسی حاکم از جنبش کارگران؛ نتیجه دیگری که از شایعات بی‌اساس در مورد اعتصاب کارگران خوزستان منظور نظر انگلیسی‌ها بود، ارباب جناح‌های مختلف طبقه حاکمه ایران از جنبش کارگران ایران بود. چنانکه این دولت درصدد بود با بزرگ‌نمایی جنبش کارگران و نسبت دادن اهداف ضد سرمایه‌داری آنان تا حدودی وجهه بدی از آنان در جامعه ارائه دهد. (آذر، ۱۳۳۰، ۵)

بحران لایحه الحاقی یا قرارداد گس گلشائیان

در قرن نوزدهم ایران بهترین منطقه برای دسترسی به هندوستان نیز بود و همچنین بهترین منطقه به عنوان منطقه حائل از نظر اهمیت برای دولت انگلستان در اولویت بود، از این رو کانون کشمکش و درگیری میان انگلستان و رقبای آنان از جمله فرانسه و روسیه بود که انگلستان با طرق مختلف سیاسی و قراردادهای گوناگون در پی حفاظت از هندوستان بود؛ این اهمیت با کشف منابع نفتی در ایران در قرن بیستم افزون‌تر گردید و به یک امتیاز استراتژیک برای امپراتوری انگلستان تبدیل شد. (موسی زاده، ۱۳۸۴: ۱۹) دولت انگلستان در راستای همین اهداف ابتدا در امتیازنامه ویلیام ناکس دارسی سهیم شد. این قرارداد تا هنگام ملی شدن صنعت نفت در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق پا بر جا بود؛ ولی در طی این سال‌ها روابط میان دو کشور بر سر مسائل گوناگون از جمله حق پرداخت‌ها، دچار فرازوفرودهای بسیاری شد. رضاشاه که به درآمد حاصل از این امتیاز برای متجدد نمودن کشور نیاز داشت به علت این رکود و سطح درآمد حاصل از این امتیاز ناخرسند شد و در پی لغو قرارداد برآمد، ولی با پیگیری‌های انگلستان و شکایت از ایران در سازمان ملل، سرانجام موجب انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ گردید. انگلیسی‌ها که می‌دانستند آن قرارداد به سبب اینکه در دوران رضاشاه منعقد شده است از نظر ملت ایران تحمیلی و فاقد مشروعیت به شمار می‌آید، درصدد بودند تا با اعمال یک تجدیدنظر صوری در آن و الحاق یک قرارداد و تصویب آن در مجلس مشکل مشروعیت آن را حل کنند. (فاتح، ۱۳۸۴: ۸۹)

به همین منظور دولت انگلیس توافق‌نامه‌ای با عنوان توافق‌نامه متمم، به نماینده شرکت نفت و وزیر دارایی ایران ارائه نمود و توافقنامه در سال ۱۳۲۷ بعد از امضاء به‌منظور تصویب، تقدیم مجلس شد. در خرداد ۱۳۲۹، پس از آنکه دولت در پی سال‌ها بحث و گفتگو با شرکت نفت ایران و انگلیس، سرانجام پیشنهاد مجلس مبنی بر تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲ ش/ ۱۹۳۳ م را پذیرفت توجه جبهه ملی از مسائل داخلی به امور خارجی معطوف شد. جبهه ملی این پیشنهاد را با فروش کشور برابر دانست و خواستار ملی کردن شرکت نفت شد (پرواند آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۲۳-۳۲۴) در این هنگام که ریاست کمیته نفت مجلس را دکتر مصدق بر عهده داشت، وی توافقنامه متمم را در آذر ۱۳۲۹ رد کرد. (مکی، ۱۳۵۷: ۱۹۵-۱۹۶)

مصدق نیز پس از رد توافق‌نامه متمم خواستار ملی سازی مطلق شرکت نفت ایران و انگلیس گردید و این نخستین بحران بر سر موضوع نفت در دوران پس از جنگ بود. طرح ملی کردن صنعت نفت از سوی دکتر مصدق از حساسیت بسیار بالایی در دولت انگلستان برخوردار بود. (موسی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۶-۳۸) «روزنامه تایمز» این موضوع را این‌گونه توصیف می‌کند: «

اینک قضایای مهمی در خاور دور اروپا در جریان است که هر یک می‌توانند جنگ جدیدی به وجود آورد ولی هیچ کدام از این قضایا از نظر انگلستان به اندازه وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتد حائز اهمیت نیست. فقط در این سرزمین است که انگلستان به تنهایی می‌تواند سرنوشت آینده جهان را تعیین کند». (علم، ۱۳۸۴: ۱۳۳) این موضوع از دیدگاه «روزنامه آتش» موجب به هم ریختگی اوضاع انگلستان شده و تحولات سیاسی داخلی کشور انگلیس، حل این معضل را مشکل نموده بود. (آتش، ۱۳۳۰: ۳) این روزنامه به نقل از «روزنامه دیلی اکسپرس» پیشنهاد می‌کند که شرکت فعلی منحل و به جای آن یک شرکت جدید ایرانی و انگلیس تشکیل گردد. (همان، ۲) و معتقد است که دولت انگلستان به قرارداد ۱۹۳۳ م/ ۱۳۲۸ ش، تکیه می‌کند در حالی که این قرارداد به زور کشتی‌های جنگی انگلستان به ایران تحمیل شده است و هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد (همان، ۱). در این میان «روزنامه شاهد» برای انزجار از دولت انگلیس، کاریکاتور شیر انگلستان را به‌طور موهنی با پا و دست چلاق چاپ کرده و آورده: «این است آن نیرویی که ما را می‌ترساند». (شاهد، ۱۳۳۰: ۴)

در مجموع، بر اساس رویکرد نشریات این دوره نسبت به قرارداد الحاقی می‌توان گفت، اکثر روزنامه‌های این دوره موضع مخالف نسبت به لایحه الحاقی داشتند اما میزان مخالفت آنان با یکدیگر متفاوت بود. بنابراین رویکرد این نشریات به لایحه الحاقی را به می‌توان به سه تقسیم نمود:

۱. نشریاتی که بیشترین و شدیدترین مخالفت را با این لایحه نشان دادند. مانند روزنامه‌های بسوی آینده، شاهد و باختر امروز.

۲. نشریاتی که مخالفت‌های آنان با لایحه الحاقی نسبت به گروه اول از کثرت کمتری برخوردار بود، مانند صدای مردم، اتحاد ملی و ستاره.

۳. نشریاتی که هیچ‌گونه اظهارنظری در مورد لایحه الحاقی نکردند. مانند پرتو ایران و اصفهان. (ر.ک: مقصودی، ۱۳۹۵: ۲۵۶)

دولت مصدق و رقابت‌های نفتی بین آمریکا و انگلیس

تز مصدق و اطرافیان و همکاران ایشان از روز اول زمامداری این بود که تصور می‌کردند، بتوانند از رقابت‌های عظیمی که میان کمپانی‌های نفتی بین آمریکا و انگلیس بر سر نفت خاورمیانه وجود دارد، برای ملی کردن صنایع نفت در ایران استفاده کنند. آمریکا اصولاً از ملی شدن صنعت نفت در ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اقتصادی حمایت می‌کرد. سیاسیون آمریکایی این‌طور فکر می‌کردند که قانون اصل ملی شدن را ممکن است به شکلی نظیر

قراردادهایی که ایشان با این سعود در عربستان دارند، فقط با ذکر نام ملی شدن در ایران اجرا کرد و آن طرحی که بعدها هاریمان تقدیم دولت ایران کرد و اصل ملی شدن نفت مورد قبول واقع شد. لیکن دکتر مصدق و دوستان ایشان با اتکا به اینکه آمریکا تا پایان کار با ایشان همراهی و همدستی خواهد کرد و با این فکر که سیاست فعلی آمریکا و انگلیس به کلی با هم متفاوت است، قبول زمامداری کرد و این طور می‌پنداشت که با کمک آن دولت و حمایت سیاستمداران آمریکایی امکان اینکه مذاکرات میان ایران و انگلیس به بن‌بست برسد و سیاست آمریکا از مداخله صرف نظر کند و طرف انگلستان را بگیرد، وجود ندارد. اما با پیشرفت مبارزه در راه ملی کردن صنعت نفت و پس از آن که پیشنهاد جرج ماک‌گی معاون وزارت خارجه آمریکا به تصنیف عواید که در سال ۱۳۲۹ در تهران ارائه گردید، پذیرفته نشد، دولت آمریکا که در آغاز مبارزه، به رقابت با کمپانی انگلیس و ایران در بازارهای بین‌المللی و به منظور تسلط بر منافع نفتی کشور ما نسبت به ملی شدن صنعت نفت روی موافق نشان می‌داد به عللی روش سیاسی خود را تغییر داده و به اتخاذ سیاست مشترکی با انگلستان مبادرت ورزید و این سیاست مشترک در کنفرانس واشنگتن اتخاذ شد که در روز ۱۳۳۰/۱/۱۹ با حضور جرج ماک‌گی نماینده آمریکا و سر الیور فرانکیس سفیر کبیر انگلستان در آمریکا و عده‌ای از کارشناسان نفتی تشکیل گردید. (جامی، ۱۳۶۲: ۵۷۸)

درباره علل تشکیل و وظایف این کنفرانس «روزنامه داد» به نقل از «روزنامه نیویورک» معتقد است، مهم‌ترین مسأله‌ای که فعلاً آمریکا و انگلستان در خاورمیانه با آن مواجه شده‌اند عبارت‌اند از:

الف) نقشه‌های انگلیس و آمریکا جهت مقابله با بحران ملی شدن صنعت نفت ایران
ب) تثبیت وضع کشورهای همسایه ایران که به نوبه‌ی خود دارای منابع نفت هستند (داد، ۱۳۳۰: ۶)
«روزنامه آتش» نیز به اشتباه دولت مصدق اشاره و سیاست دوگانه آمریکا در ایران را به خوبی تبیین می‌کند و می‌نویسد: «صحیح است که سیاست نفتی آمریکا و انگلستان با یکدیگر مغایر است، و لیکن رویه تدافعی آمریکا و انگلستان یکی است؛ یعنی هر وقت آمریکا احساس کند که اوضاع در ایران و خاورمیانه به نفع روسیه شوروی بچرخد، دست از رقابت می‌کشد و مسئله نفت را کنار می‌گذارد و با انگلستان همکاری می‌کند، که از لحاظ دفاعی این یک حقیقت آشکار است». (آتش، ۱۳۳۰: ۳)

مطبوعات انگلیس و اوضاع ایران

پس از اینکه مجلس لایحه قرارداد الحاقی را در مجلس شانزدهم به یک کمیسیون ۱۸ نفری ارجاع داد و همچنین علی‌منصور تالاشی برای تصویب این لایحه انجام ندادند، موجب

ناخوشنودی انگلیسی‌ها از علی منصور (۱۳۰۲-۱۳۴۳) شد و به جای وی رزم‌آرا جایگزین شد. ولی رزم‌آرا نیز نتوانست کاری بیش از علی منصور برای به تصویب رساندن قرارداد الحاقی به انجام برساند در این هنگام انگلستان نیز سعی کرد از طرق دیگر بر ایران فشار آورد تا شاید قرارداد الحاقی به سرانجام برسد. (نجاتی، ۱۳۶۸: ۹۵)

«روزنامه آتش» به نقل از «روزنامه دیلی ورکر» می‌نویسد: «انگلستان کوشش دارد ایران را به وسیله تضییقات اقتصادی به‌زانو درآورد». (آتش، ۱۳۳۰: ۱) در این هنگام دولت ایران برای اجرای برنامه عمرانی هفت ساله کشور در تنگنا قرار گرفته بود، دولت رزم‌آرا از کمپانی شرکت نفت خواست تا از درآمد شرکت نفت مبلغی به عنوان پیش پرداخت به ایران بدهد تا هم به برنامه عمرانی هفت ساله کشور کمک شود، و هم مجلس را به تصویب هر چه زودتر قرارداد تشویق نماید اما این تقاضا مورد موافقت انگلیس واقع نشد. (علم، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

گریدی سفیر آمریکا در تهران به آجسن وزیر خارجه آمریکا پیشنهاد کرد تا حل مسئله نفت، اعتباری از طرف ایالت متحده در اختیار دولت ایران بگذارد اما انگلیسی‌ها اصرار داشتند که پرداخت این مبلغ موکول به تصویب قرارداد الحاقی در مجلس ایران شود چه در غیر این صورت امکان داشت ایرانی‌ها علاقه کمتری به تصویب قرارداد نشان دهند. (علم، ۱۳۸۴: ۱۱۷) «روزنامه آتش» به نقل از «روزنامه میلی مبل» می‌نویسد: «هنگامی که کنفرانس واشنگتن تشکیل شد در آن جلسه چون در همان روز دولت انگلیس تضییقات اقتصادی خود را نسبت به ایران شروع کرده بود، موضوع ایران در رأس برنامه مذاکرات کنفرانس قرار گرفت و موريسن و آجسن که در کنفرانس حضور داشتند به موريسن توصیه کردند که رویه نرم‌تری را نسبت به ایران پیش بگیرد زیرا ممکن است خشونت، ایران را به دامان کمونیسم بیاورد ولی موريسن اظهار داشت که کار از این حرف‌ها گذشته و دولت انگلیس پیش از این نمی‌تواند رویه ملایم و معتدل خود را دنبال کند». (آتش، ۱۳۳۰: ۱)

انعکاس ملی شدن صنعت نفت ایران در مطبوعات

خبر تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت به وسیله مجلسین ایران به عنوان مهم‌ترین واقعه روز در سرتاسر جهان انتشار یافت و آینده سیاسی ایران در رابطه با ملی شدن صنعت نفت، عکس‌العمل شرکت نفت و دیگر کمپانی‌های بزرگ نفتی و تأثیر ملی کردن نفت ایران در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت، مورد بحث و تفسیر محافل سیاسی و اقتصادی غرب و شرق قرار گرفت. روزنامه «بسوی آینده» متعلق به حزب توده به نقل از روزنامه دیلی مبل نوشت: «رزم‌آرا بر

سر نفت می‌خواست با انگلستان قرارداد جدیدی ببندد، اما شکست خورد... مرگ او از این جهت وحشت انگیز است که ایران را باز و بلاذفاع رها کرد». (بسوی آینده، ۱۳۲۹: ۵)

«روزنامه شاهد» تفسیر رادیو لندن درباره تصویب طرح ملی شدن نفت را این چنین شرح می‌دهد: «امروز مجلس ایران پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت را در کشور تصویب کرد. این پیشنهاد از طرف عده معدودی از مرتجعین و ثروتمندان و همچنین یک عده مالاهاى متعصب که در رأس آنها سید ابوالقاسم کاشانی قرار گرفته، پشتیبانی می‌شود... چند نفر منفی‌باف که عده‌ای از جوانان ساده‌لوح از آنها پیروی می‌کردند، فریاد می‌کردند: «نفت ایران برای ایرانی» ولی هیچ‌کس نگفت چطور ممکن است که ایرانی نفت خود را اداره کند. فقط کسانی از قبیل رزم‌آرا که می‌دانستند اداره کردن نفت به دست ایرانی عملی نیست با پیشنهاد ملی کردن مخالفت کردند». (شاهد، ۱۳۲۹: ۳)

مطبوعات انگلستان اقدام مجلس شورای ملی را برای ملی شدن نفت با نگرانی مورد تفسیر قرار دادند. منچستر گاردین در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۵۱ نوشت: «اقدام برای ملی شدن نفت، سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر را بیدار کرده است» و روزنامه تایمز نوشته بود: «به کار بردن شدت و زور در برابر تصمیم ملت ایران سبب خواهد شد که ایران و سایر ملل خاورمیانه علیه ما متحد شوند» (نجاتی، ۱۳۶۸: ۱۲۸) «روزنامه عصر جدید» نیز در شماره ۲۸، ۷ فروردین ۱۳۳۰ خود در این زمینه نوشت: «آمریکا امیدوار بود که احتمال ملی کردن مؤسسات شرکت نفت انگلیس این نتیجه را خواهد داشت که امپریالیست‌های انگلیس در موضوع راه دادن انحصارات آمریکایی به ایران برای بهره‌برداری از نفت آن کشور نرم‌تر گردند و تخفیفات بیشتر قائل شوند... همین که واضح شد وجود رزم‌آرا در رأس زمامداری از لحاظ سیادت امپریالیست‌های آمریکا در ایران نامساعد است، در مسجد تهران تیرهایی شلیک شد که حیات نخست‌وزیر ایران را پایان داد... دست قاتل را اداره جاسوسی آمریکا در ایران هدایت کرده بود». (عصر جدید، ۱۳۳۰: ۲)

«روزنامه بسوی آینده» به نقل از روزنامه دیلی ورکر، ارگان حزب کمونیست بریتانیا در شماره مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۳۰، زیر عنوان «وای به حال کسی که در این راه وارد شود» آورده است: «این بازی خطرناکی است. هنگامی که پای میلیون‌ها لیره و دلار در میان است وضع ناگوار روستائیان که از نعمت سواد بی‌بهره‌اند ارزش ندارد... این چه نیرویی است که این کشور فقیر را آلت و بازیچه سیاست بین‌المللی نموده است؟». (بسوی آینده، ۱۳۳۰: ۴)

بنابراین در این دوره مطبوعات سیاسی کشور با توجه به اینکه موضوع ملی شدن صنعت نفت به یکی از مهم‌ترین موضوعات روز دنیا تبدیل شده بود، بخش اعظمی از سرمقاله‌های خود را به

موضوع ملی شدن صنعت نفت ایران اختصاص داده بودند. در این دوره رویکرد مطبوعات در قابل سیاست‌های انگلیس و ملی شدن صنعت نفت نیز حالت مشخص‌تر و جدی‌تری به خود گرفته بود و در مجموع می‌توان رویکرد کلی مطبوعات به نهضت ملی شدن نفت و سیاست‌های انگلیس را چنین تفسیر نمود: اکثریت مطبوعات این دوره در مجموع موضعی مخالف را در قابل سیاست‌های دولت انگلیس در ایران برگزیده بودند، ولی این مخالفت در هر یک از مطبوعات از کثرت متفاوتی برخوردار بود.

حزب توده ایران و تقابل آن با ملی کردن صنعت نفت و سیاست‌های انگلیس

در آغاز سال ۱۳۲۹ در شرایط آمادگی انقلابی مردم ایران و مساعد بودن شرایط بین‌المللی جهت پیشبرد مبارزه ملی ضد استعماری، حزب توده ایران تنها سازمان متشکلی بود که اکثریت مبارزین راه آزادی در کشور ما دور آن حلقه زده بودند. لذا نه فقط انحلال رسمی حزب توده ایران موجب از میان رفتن آن نگردید، بلکه نفوذ معنوی آن را در میان طبقات زحمتکش و آزادی خواهان ایران بیشتر ساخت (جامی، ۱۳۶۲: ۵۸۲)

این امر را مطبوعات و منابع خارجی نیز تصدیق داشتند چنان که روزنامه کیهان به نقل از «روزنامه کریسچن ساینس مانیور» آورده: «در این اواخر تشدید فعالیت حزب منحل‌ه‌ی توده در ایران بیش از پیش مسلم و مشهود است. در واقع عده‌ای از مقامات دولتی ایران منکر این حقیقت نیستند که حزب منحل‌ه‌ی توده با وجودی که دولت پس از سوء قصدی که نسبت به شاه ایران به عمل آمد آن را غیرقانونی اعلام نمود به هر حال تنها سازمانی است که می‌توان آن را یک حزب سیاسی خواند». (کیهان، ۱۳۲۹: ۳) «روزنامه باختر امروز» به نقل از روزنامه فرانسوی «فران تیرو» نوشت: «ایران جزء یک حزب سیاسی ندارد و آن حزب کمونیست توده است که پنهانی کار می‌کند». (باختر امروز، ۱۳۲۹: ۵)

حزب توده معتقد بود که جبهه ملی جریانی است مربوط به بورژوازی و ملاکین لیبرال که با اتکا به سیاست آمریکا بر سر تقسیم قدرت با هیئت حاکمه مبارزه می‌کند و این مبارزه جزء با سازش با همین هیئت حاکمه و شرکت دادن دولت آمریکا در غارت منابع ثروت کشور ما و استفاده از دستگاه دولتی علیه توده‌های مردم سرانجامی ندارد. (جامی، ۱۳۶۲: ۵۸۴)

حزب توده معتقد بود که اولین اقدام در راه استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت این است: «تا وقتی که دولت ایران سیاست خارجی کنونی را دنبال می‌کند و وزیر امور خارجه آن خود را هواخواه سیاست یک‌جانبه می‌داند، محال است اگر بخواهیم حقوق ایران از نفت جنوب استیفا

شود، باید نخست در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کنیم، خود را از کام استعمار بیرون بکشیم، آزادی عمل سیاسی برای خود فراهم سازیم آن وقت با تاب‌وتوان کافی به سراغ نفت برویم و حق خود را بستانیم وگرنه با این بازی‌های موش و گربه قطعاً حقوق ملت ایران استیفا نخواهد شد. این است نظر ما درباره ماجرای نفت». (بسوی آینده، ۱۳۲۹: ۱)

اما زمانی که مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی نفت را رد کرد، حزب توده ایران که نسبت به نفوذ انگلستان آگاهی داشت و خود را ملزم می‌دانست که بانفوذ آمریکا مبارزه کند و از طرفی نمی‌توانست از نهضتی که رو به رشد بود و شعار ملی کردن صنعت نفت و شعار علیه سلطه یک قدرت امپریالیستی را که عناصر ملی و مذهبی سر داده بودند، نادیده بگیرد و به کلی خود را کنار بکشد به همین جهت سعی کرد تا با استفاده از مطبوعات وابسته به خود از جمله «بسوی آینده» و «رزم» رهبری این جریان را به دست آورد و نقش جبهه ملی را کم رنگ کند. در تعقیب همین سیاست، روزنامه بسوی آینده چنین نوشت: «قرارداد الحاقی را ملت ایران رد کرد، نه جبهه مفتضح ملی و جراید معلوم‌الحال». (همان، ۲)

پس از آنکه مجلس شورای ملی گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد قرارداد الحاقی تصویب کرد، حزب توده ایران جمعیتی به نام «جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت» تشکیل داد و شعار اصلی آن را اعلام بطلان امتیاز نفت ایران و انگلیس و ملی کردن آن قرار داده و همه احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های مترقی کشور را قطع نظر از هر گونه اختلافی که در مسلک‌های گوناگون آزادی‌خواهانه دارند، زیر پرچم این جمعیت دعوت به همکاری نمود. (نوید آینده، ۱۳۲۹: ۳)

از این پس تمام تلاش حزب توده در جهت رقابت با نهضت جبهه ملی و کشمکش حزبی صورت گرفت. «رهبری حزب توده در ابتدا به علت نداشتن درک صحیح و واقع‌بینانه از جامعه و فقدان قدرت پیش‌بینی و اعتقاد به اینکه آن حزب وارث انحصاری آزادی‌خواهی در کشور ماست، مبارزه جبهه ملی را با شرکت نفت جنوب سرسری گرفت و با بی‌اعتقادی تمام به ثمر بخشیدن چنین مبارزه‌ای، استیفای کامل حقوق ملت ایران را از آن شرکت موکول به تسخیر حکومت از طرف حزب توده ایران ساخته بود.» (جامی، ۱۳۶۲: ۵۸۸)

بدین منظور حزب توده در «روزنامه مردم» می‌نویسد: «از هم اکنون می‌توانیم مطمئن باشیم که تجدیدنظر در قرارداد نفت جنوب به هر حال به سود ملت نخواهد انجامید و جز تثبیت موقع انگلیس‌ها در کشور ما کاری انجام نخواهد داد. استیفای کامل حقوق ملت ایران در مورد منابع نفتی جنوب تنها در یک صورت قابل تصور است و آن وقتی است که ملت ما حاکم بر سرنوشت خویش باشد. پس حل مسئله نفت هم منوط به پیروزی حزب ما یعنی ملت ایران است.» (مردم، ۱۳۲۹: ۲)

بنابراین در جریان ملی شدن صنعت نفت، حزب توده تحولات داخلی ایران را بر اساس تضادهای جهانی و رقابت‌های آمریکا و انگلستان در مورد نفت ایران تحلیل می‌کرد. کابینه‌هایی را که روی کار می‌آمدند بر همین اساس مورد بررسی قرار می‌داد. حزب توده در حالی که جبهه‌ی ملی را «عامل رسوایی استعمار» و یک «جریان رفورمیستی دروغین» می‌خواند؛ (همان، ۵ تیر، ۱۳۳۰) پس از رشد گسترده نهضت ملی شدن نفت، به این نتیجه رسید که این جریان، مبارزه‌ی واقعه‌ای است که رهبری آن در دست جبهه‌ی ملی است. بنابراین حزب توده و مطبوعات آنان به جای پیوستن به شعار «ملی شدن صنعت نفت» شعار «لغو قرارداد نفت جنوب» را انتخاب کرد که مورد تأیید و حمایت شوروی بود. (ر.ک: کولائی، ۱۳۷۶: ۱۵۰-۱۵۱)

نکته دیگر اینکه مطبوعات حزب توده در برابر جنبش ضد استعماری مردم ایران برای ملی کردن نفت درست در جهت مقاصد امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود. زمانی که وضع مالی و اقتصادی دولت مصدق به علت محاصره اقتصادی امپریالیسم انگلیس به شدت وخیم شده بود، دولت شوروی از پرداخت مطالبات دلاری ایران و استرداد بیش از یازده تن طلای متعلق به ایران، که از زمان جنگ در بانک‌های شوروی بود، خودداری کرد و با وجود درخواست‌های مکرر دکتر مصدق مطالبات مزبور پرداخت نشد، ولی پس از سقوط دولت او و به هنگام زمامداری سرلشکر زاهدی، تمام و کمال به دولت کودتا تحویل گردید. (باختر امروز، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲؛ ایران ما، ۲۷ اردیبهشت، ۱۳۲۶)

نتیجه‌گیری

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و با رفتن رضاشاه از ایران که در پی آن فضای باز سیاسی ایجاد شد، روزنامه‌نگاران، مانند صدر مشروطه، مثل فنرهای تحت فشار به ناگهان رها شدند و به رغم اعتبار قوانین بازدارنده، در کمال بی‌پروایی، انتقاد از مسئولان قبلی کشور را آغاز کردند. مهم‌ترین ویژگی‌های مطبوعات نیمه اول این دوره عبارتند از: انتقادنگری به صورتی که گاهی به هتاکي تبدیل می‌شد، استفاده از زبان محاوره‌ای، شمارگان زیاد، ظهور روزنامه‌های وابسته به احزاب، تغییر نام مکرر روزنامه‌ها، تقسیم روزنامه‌ها به دو گروه چپ و راست و تعدد مطبوعات. در تمام این دوران شاهد فعالیت متداوم روزنامه و مطبوعات در تمام حوادث روی داده بوده‌ایم که از سیاست‌های انگلیس در ایران گرفته تا اعتصاب کارگران در آبادان و ملی شدن صنعت نفت. و باز این مطبوعات بودند که در این برهه‌ی زمانی حساس که هر یک از دولت‌های استعمارگر به دنبال منافع خود بودند، نقش‌آفرینی کرده و در تمام مراحل به روشنگری فکر و اندیشه، و رسواگری دولت‌های استعماری پرداخت. قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در تاریخ ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ به تصویب رسید که با این رویداد تمام روزنامه‌های شرقی، غربی، داخلی، خارجی هر کدام نسبت به حزب و گروهی که بدان وابسته بودند، شروع به قلم‌فرسایی کردند و به نوعی این رویداد را انعکاس دادند و نسبت به آن به جبهه‌گیری‌های مختلف اقدام نمودند. مطبوعات، در دوره مصدق، اگرچه از نظر دولت مشکلی نداشتند ولی، از طرف گروه‌های فشار، مورد تهدید واقع می‌شدند. اولین تهدید علیه مطبوعات در چهاردهم آذر ۱۳۳۰ صورت گرفت که دفاتر روزنامه‌های آینده، نوید آزادی، طلوع و آتش مورد حمله قرار گرفتند و اثاثیه این دفاتر شکسته و غارت شد. در روزگار زمامداری مصدق، که یکی از حساس‌ترین دوره‌ها در تاریخ ایران است این روزنامه‌ها که به جای تقویت یکدیگر در برابر شرکتی بیگانه سخت به منافع حزبی و گروهی خود چسبیده بودند، ولی با این وجود هم نقش مهمی را در رسوا کردن سیاست‌های استعماری انگلیس و شرکت نفت و همچنین روشن کردن اذهان مردم نسبت به حوادث گوناگون ایفا کردند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۹۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی و فتاحی، چاپ هجدهم، تهران، نشر نی.
- افخمی، حسین علی، علی دادی مسعود (۱۳۹۷)، بازتاب ملی شدن صنعت نفت در روزنامه کیهان و اطلاعات، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ۱۴، شماره ۵۳.
- برزین، مسعود، (۱۳۴۴)، سیری در مطبوعات ایران، بی جا، تهران، چاپخانه راستی.
- پالمر، رابرت روزل، (۱۳۵۷)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیر کبیر.
- جامی، (۱۳۶۲)، گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۲۹۹-۱۳۳۲، تهران، نشر ققنوس.
- جمشیدیان، سجاد، (۱۳۹۵)، مطبوعات و دولت دکتر مصدق، نقش مطبوعات در سقوط دولت مصدق، فصلنامه اسناد بهارستان.
- حسینیان، روح الله و دیگران، (۱۳۸۸)، نشست تخصصی بررسی مطبوعات در بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شیخ نوری، محمد امین، (۱۳۹۰)، مسائل سیاسی و اقتصادی نفت در ایران، تهران، انتشارات پیام نور.
- طلوعی، محمود، (۱۳۷۲)، بازیگران عصر پهلوی، ج ۶، تهران، علم.
- علم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نفت قدرت و اصول، ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، نشر اطلاعات.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۸۴)، ۵۰ سال نفت ایران، تهران، نشر علم.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، چاپ دوم، تهران، کویر.
- کولائی، الهه، (۱۳۷۶)، استالینسیم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت.
- مقصودی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، تحلیل رویکرد مطبوعات سیاسی به جنبش ملی شدن صنعت نفت - ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶ ش ۱، بهار.
- مکی، حسین، (۱۳۵۷)، نفت و نطق مکی جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس، تهران، امیر کبیر.
- موسی زاده، علیرضا، (۱۳۸۴)، ملی شدن صنعت نفت و کسوف انگلستان در خاورمیانه - ۱۹۴۸-۱۹۵۴، تهران، نشر نامدار.

نجاتی، غلامرضا، (۱۳۶۸)، جنبش ملی شدن صنعت نفت در ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، نشر انتشار.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۵)، روابط خارجی ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر.

روزنامه

اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۲۸، شماره ۱۹۸۳.

ایران ما، ۲۷ اردیبهشت، ۱۳۲۶.

آتش، پنجشنبه، ۲۹ فروردین ۱۳۲۵، سال اول، شماره اول.

---، پنجشنبه، ۴ تیر ۱۳۲۶، شماره ۲۰۳.

---، چهارشنبه، ۲۵ آبان ۱۳۲۸، سال پنجم، شماره ۷۲۱.

---، یکشنبه، ۲۵ فروردین ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۹۰۵.

---، سهشنبه، ۲۷ فروردین ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۹۰۶.

---، پنجشنبه، ۹ خرداد ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۹۴۲.

---، یکشنبه، ۳۱ شهریور ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۱۰۳۱.

---، یکشنبه، ۱۷ آذر ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۱۰۹۲.

---، دوشنبه، ۱۸ آذر ۱۳۳۰، سال پنجم، شماره ۱۰۹۳.

---، پنجشنبه، ۱۹ تیر ۱۳۳۱، سال پنجم، شماره ۱۲۴۸.

آذر، یکشنبه، ۱۱ فروردین ۱۳۳۰، سال اول، شماره ۲۳۵.

---، دوشنبه، ۱۲ فروردین ۱۳۳۰، سال اول، شماره ۲۳۶.

---، سهشنبه، ۱۳ فروردین ۱۳۳۰، سال اول، شماره ۲۳۷.

---، پنجشنبه، ۱۵ فروردین ۱۳۳۰، سال اول، شماره ۲۳۸.

باختر امروز، ۲۲ شهریور ۱۳۲۹، شماره ۳۳۴.

_____، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲.

_____، ۲۰ مرداد ۱۳۳۲.

بسوی آینده، ۱ تیر ۱۳۲۹، شماره ۴۳.

-----، پنجشنبه، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹.

-----، جمعه، ۳۰ فروردین، ۱۳۳۰.

-----، هفت آذر ۱۳۲۹، شماره ۱۷۳.

نوید آینده، ۲۲ بهمن ۱۳۲۹، شماره ۳.

یغما، پنج‌شنبه، ۱۵ شهریور ۱۳۲۴، سال سوم، شماره ۱۱۷.

-----، دوشنبه، ۱۹ شهریور ۱۳۲۴، سال سوم، شماره ۱۱۹.

-----، پنج‌شنبه، ۱۹ شهریور ۱۳۳۰، دوره دوم، شماره اول.

رهبر، سه‌شنبه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۲، سال دوم، شماره ۲۸۸.

داد، ۱۹ فروردین ۱۳۳۰، شماره ۲۰۶۶.

شاهد، شنبه، ۲۶ اسفند ۱۳۲۹.

کیهان، ۷ خرداد ۱۳۲۹، شماره ۲۱۳۵.

مردم، ۲۲ خرداد ۱۳۲۹، شماره ۲۷.

بہت سادہ و سادہ شروع شد و با سطر طائر
عالمہ نیماہ

در این کتاب، که به زبان فارسی و به خط نستعلیق نوشته شده است، به بررسی و تحلیل آثار و افکار علامه آیت الله العظمی در زمینه فقه و اصول پرداخته شده است. این کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار علمی و پژوهشی ایشان شناخته می‌شود و به دلیل عمق و وسعت مطالب، برای دانشجویان و محققان حوزه فقه و اصول بسیار ارزشمند است. در این کتاب، به بررسی و تحلیل آثار و افکار علامه آیت الله العظمی در زمینه فقه و اصول پرداخته شده است. این کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار علمی و پژوهشی ایشان شناخته می‌شود و به دلیل عمق و وسعت مطالب، برای دانشجویان و محققان حوزه فقه و اصول بسیار ارزشمند است.

... ..

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

1.30

دعوتِ اسلامی کے علمائے کرام
۱۲۲۲ھ کے مطابق

رحمتکشان ایران متحد شوید

ک جاسہ پیر شور در حزب

پیر افتخار زحمتکشان

ملت ایران

قیام خونین ملت.

دیروز فضای تهران و دهکدهای نزدیک به آن، باد خنک و مرطوبی را تجربه کردیم که برای اولین بار در این فصل بهار در تهران رخ داده است. این باد خنک و مرطوب، نشانه‌ی تغییرات اقلیمی است که در سال‌های اخیر در ایران به وضوح مشاهده می‌شود. این تغییرات اقلیمی، به دلیل افزایش دمای سطح زمین و کاهش بارش‌ها، منجر به تغییر در الگوهای آب و هوایی شده است. این تغییرات اقلیمی، به دلیل افزایش دمای سطح زمین و کاهش بارش‌ها، منجر به تغییر در الگوهای آب و هوایی شده است.

در این مورد باید که به این نکته توجه شود که

ہنگو نیم چھوڑی جلی چھوڑا

الحمد لله

باز گشت اعلیٰ حضرت شاہ۔

ریاست مستاد سر لشکر بالماقلہ

قال: كبر فاطمى، طر از نمايتدگان فراگهون دولتى.

قوام در آذربایجان

عرض تحلیلی

پیشگامان: شهادت حضرت عباس (ع)
 تاریخ: ۱۰ رجب ۱۲۸۰ ق

دولتستان و امامان

د. محمد صالح المنجد

خوبه‌های شهدای دیروز باید با مصادره اموال مصدق تاهین شود

روزنامه شاهد، ۲۹ مرداد ۱۳۳۲



روزنامه شاهد، ۰۶ خرداد ۱۳۳۱



روزنامه بسوی آینده، ۲۳ آذر ۱۳۲۹